بیایید «سرمایه‌های عاطفی نابسامان» را سامان دهیم

زلزله و مسئله سرمایه عاطفی سرگردان

نعمت‌الله فاضلی
استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عکس: مهر

حادثـه زلزله غرب کشـور یک‌بار دیگـر زنگ خطر بزرگ‌تـری را به صدا درآورد؛ زنـگ خطـری که بزرگ‌تـر از زلزله و ویرانگرتر از هـر بلای طبیعی دیگری است؛ زنگ خطر فرسایش سرمایه‌های اجتماعی و اعتماد اجتماعی میـان مردم و سـازمان‌ها و نهادها. جامعه ایران در حوادثـی مانند زلزله و بلایای طبیعی، نمایش باشـکوهی از سـرمایه‌های عاطفی و انسانی خود را عرضه می‌کند. ما در این لحظات باشـکوه شاهد همدردی‌ها و همدلی‌های تک‌تک مردم ایران هستیم. آنها که می‌توانند به کمک آسیب‌دیدگان می‌روند و دیگران با پرداخت پول نقد یا از طریق گفت‌وگو و ارتباط شـفاهی یا تلفنی یا نوشـتن مطالبی در تلگرام و انتشار پیام‌های صوتی، تصویری یا مکتوب در شـبکه‌های مجازی تلاش می‌کنند تا به‌نوعی با جامعه و آسیب‌دیدگان ابراز همدردی کنند. این سرمایه عاطفی آنچنان بزرگ و ارزشمند است که می‌توان گفت این سـرمایه یکی از راه‌های - یا بهتر بگویم، شاهراه‌های- نجات ایران از تمام مشـکلات و بلاهایی است که آن را تهدید می‌کند یا مبتلا کرده است. پرسـش بزرگی که سـالیان طولانی اسـت در برابر ما قرار دارد این است که چگونه این «سرمایه‌های عاطفی» را به سرمایه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و سرمایه‌های لازم برای مدیریت جامعه تبدیل کنیم؟

مسـئله اساسـی جامعه ما زلزله یا بلاهای طبیعی نیست. این بلاها در جوامع توسـعه‌یافته نیز رخ می‌دهند. مسـئله بزرگ کشور ما کمبود منابع مادی و اقتصادی نیسـت. ایران ما یکی از ثروتمندترین مناطق جهان است. مسـئله بزرگ جامعه ما چیزی نیسـت جز ناتوانی ایـن جامعه در «تبدیل سرمایه‌های انسـانی» و عاطفی‌اش به سـرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسـی و فرهنگی. مردم ما از لحاظ تاریخی از «سـاختار احساسات» غنی و سرشـاری برخوردارند. آنها دلسـوز و مهربان و آماده همدردی و همدلی بـا یکدیگرند؛ آنها می‌دانند که چگونه سـوگواری کننـد و چگونه در غم و شـادی یکدیگر شریک شوند، اما مشکل اینجاسـت که این جامعه ناتوان از این است که چگونه سـرمایه‌های عاطفی خود را به‌صورت سازمان‌یافته و جمعـی در خدمت بهبود وضعیت زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسـی و فرهنگی خود قرار دهد. «سـرمایه‌های عاطفی» که امروز در جامعه ماست و اشکال بسیار گسـترده و همگانی دارد، در تمام لحظات زندگی روزمره ما وجود دارنـد و تک‌تک ما مردم ایران این سـرمایه‌های عاطفی را می‌بینیم. فـداکاری مادرانی که برای فرزندان خود شـب‌ها را تا صبح بیدار می‌مانند، فداکاری‌های سربازان ما که برای دفاع از سرزمینمان جان خود را نثار کردند و فداکاری‌های گوناگونی که ما در اشکال مختلف زندگی فردی و اجتماعی خود و در تمام طـول تاریخ بلندمان به نمایش گذاشـته‌ایم، اینها و صدها نمونه دیگر آن اشـکال مختلف تولیـد و بازتولید سـرمایه‌های عاطفی ما هستند. جامعه ایران جامعه‌ای عاطفی است.

اما بحران اساسـی ما این است که نمی‌توانیم از سرمایه‌های عاطفی که در عاطفه و احسـاس شـخصی ما قرار دارند و بخشـی از وجود و هستی تاریخـی و فرهنگی ما هسـتند، به‌مثابه نوعی «نیروی سـازنده» برای حل مشکلات خود و سـاختن جامعه‌ای انسانی‌تر، آبادتر و آزادتر کمک بگیریم. یکی از مهم‌ترین راهکارهای جامعـه معاصر برای بهبود وضعیت جامعه این اسـت که سازمان‌های امدادی و سـازمان‌های داوطلبانه را شکل داده است تا این سازمان‌ها بتوانند در هنگام بروز حادثه از سرمایه‌های عاطفی و انسانی نهفته در جامعه مدد بگیرند و اشکال گوناگونی از خدمات پزشکی، مهندسـی و خدمات اجتماعی و انسـانی را برای کمک به آسـیب‌دیدگان، بازسازی مناطق آسـیب‌دیده و به‌طورکلی تأمین نیازهای گروه‌های نیازمند و آسیب‌دیده بسـیج کنند. در دنیای معاصر اشـکال گوناگونی از نهادهای مدنی و سـازمان‌های رسمی دولتی یا غیردولتی شکل گرفته تا بتوانند پیش از وقوع حوادث به مردم آموزش‌های لازم را بدهند و در هنگام وقوع حادثه به کمک یکدیگر بشـتابند و بعد از آن نیز برای بازسـازی و احیای گروه‌ها و مناطق آسیب‌دیده کمک و همیاری کنند.

در ایران معاصر ما نیز سازمان هلال‌احمر و کمیته امداد امام خمینی(ره) و سـازمان‌های مدنی و دولتی و رسـمی گوناگونی شکل گرفته است. یکی از تجربه‌هایـی که در زلزله کنونـی و زلزله‌های پیش از این، در بم و رودبار و منجیل شـاهدش بودیم و همچنین در حوادث دیگری مانند پلاسـکو و حوادث گوناگونی که گاه‌وبی‌گاه رخ می‌دهنـد؛ از برخورد قطارها گرفته تا حوادث سیل و توفان و بحران‌های دیگر طبیعی مانند آتش‌سوزی جنگل‌ها این بوده که در تمام این حوادث ما ناتوان از به‌کارگیری بهینه سـرمایه‌های عاطفی مردم برای ارائه سازمان‌یافته کمک‌ها و خدمات مردمی در حوادث بوده‌ایم. ما باید این واقعیت اجتناب‌ناپذیر را درک کنیم که جز شـکل‌دادن سـازمان‌های امدادی و جز ارائه سـازمان‌یافته خدمـات راه دیگری برای مواجهه با این حوادث پیش‌روی ما نیست.

اینکه افراد به صورت شخصی، اگرچه با نیت‌های پاک و انسان‌دوستانه، بخواهنـد به آسـیب‌دیدگان حـوادث کمک کننـد، در بسـیاری از مواقع، پیامدهای بد و ویرانگری را به دنبال داشته است.

ما باید با این واقعیت آشـنا شـویم که امدادرسـانی به آسیب‌دیدگان و کمک به حل بحران‌ها، امور سـاده و پیش‌پاافتاده‌ای نیستند که بتوان بدون دانش فنـی و فعالیت سـازمان‌یافته و بدون کمک نیروهای کارشـناس و متخصص و بدون داشـتن برنامه‌ریزی مشـخص حساب‌شـده کاری انجام داد. مردم ما باید این واقعیت را بپذیرند که نمی‌توان با تکیه بر عقل سـلیم یا صرفا با تکیه بر نیت پاک و انسان‌دوسـتانه خدمـات مؤثر برای کمک به جامعه و به فاجعه‌دیدگان انجام داد.

مردم ما باید بپذیرند که راه دیگری جز شـکل‌دادن سـازمان‌های قابل اعتماد وجـود ندارد. امروز اگر بعضی از ما بر این باوریم که سـازمان‌های امدادرسـان مـا قابل اعتماد نیسـتند یا بـه هر دلیلی ممکن اسـت ما به آنهـا اعتمـاد نکنیم، راه چاره این نیسـت که خود به صـورت فردی برای کمک‌رسـاندن اقدام کنیم. اگر ما بر این باوریم که در سـازمان هلال‌احمر یا کمیته امداد یا در هر سـازمان دیگری مسـائلی وجود دارد؛ اگر برخی بر این باورند که نمی‌توانند به نیروهای سـازمان‌های امدادرسان اعتماد کنند، راه چاره این نیسـت که ما به این بی‌اعتمادی خود به سازمان‌های امدادی ادامه دهیم.

این زلزله تمام شد. ممکن است به‌زودی حادثه‌ای دیگر، بزرگ‌تر یا حتی ویرانگرتر در تهران یا هر شـهر دیگری اتفـاق بیفتد. حوادث خبر نمی‌کنند؛ اما همیشـه در کمین همه ما ایسـتاده‌اند. ما باید دیر یا زود به «گفت‌وگوی جمعـی» برای «ارتقای اعتمـاد اجتماعی» به سـازمان‌های امدادی خود اقدام کنیم. روشـنفکران، هنرمندان، تحصیل‌کردگان، مهندسـان، پزشکان، بازاریان و همه آنهایی که از سرمایه‌های اقتصادی، هنری، فکری، فنی یا هر شکلی از سـرمایه‌های مادی یا معنوی برخوردارند، باید لاجرم به گفت‌وگو درباره راه‌هـای ارتقای اعتماد به سـازمان‌های امـدادی بپردازند. مدیران و سیاسـت‌گذاران سـازمان‌های امدادی مانند هلال‌احمر بایـد صادقانه و صمیمانـه از راه‌های مختلف برای «ارتقای اعتماد اجتماعی» همه مردم و همه گروه‌ها اقدام کنند و تا دیر نشـده است راه‌هایی برای نقد عملکرد این سـازمان‌ها به روی جامعه باز کنند. در اینجا برای شکل‌دادن نوعی گفتمان ارتقای اعتماد به سازمان‌های امدادی پیشنهادهای زیر را ارائه می‌دهم:

۱- سازمان‌های امدادی در ایران اعم از سازمان‌های رسمی تحت نظارت دولت تا سازمان‌های شـبه‌دولتی یا حتی سازمان‌های مدنی غیردولتی باید ایـن واقعیت را بپذیرند که در جامعه ما به حـد کافی اعتماد اجتماعی به این سازمان‌ها وجود ندارد و لاجرم باید برای ارتقای اعتماد اجتماعی به این نهادها اقدام کنند. تاکنون از زبان هیچ‌یک از این سازمان‌های امدادی درباره اینکـه جامعه ایران به حد کافی به آنها اعتماد ندارد، سـخنی نشـنیده‌ام؛ اما در شـبکه‌های اجتماعی و در گفت‌وگوهای روزمره خود، سال‌هاست که این بی‌اعتمادی را می‌شـنوم و به نحو آشکار و قوی احساس آن را می‌کنم. شـواهدی عینی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد به سـازمان‌های امدادی ما اعتماد کافی وجود ندارد. اینکه به‌محض وقوع حادثه شـبکه‌های فردی برای کمک به آسـیب‌دیدگان فعال می‌شوند، خود یکی از نشانه‌های کمبود اعتماد به نهادهای رسـمی است. ازاین‌رو، اولین گام برای شکل‌دادن نوعی گفتمان اعتماد به نهادها و سازمان‌های امدادی، «به‌رسمیت‌شناختن مسئله اعتماد» در این زمینه است.

۲- بـرای ارتقـای اعتماد به سـازمان‌های امـدادی، بایـد دانش قابل اعتمـادی درباره سـازمان‌های امدادی در دسـترس جامعه قـرار دهیم. لازمه این کار این اسـت که سازمان‌های امدادی، اعم از هلال‌احمر و کمیته امداد امام و سـازمان‌های مدنی برای شـفاف‌کردن فعالیت‌ها، عملکردها، بودجـه، امکانات، محدودیت‌ها و چالش‌های خـود راه‌هایی را باز بگذارند تـا مردم بتوانند به نحو آزاد، آسـان و ارزان از دانـش و اطلاعات کافی در زمینه این سـازمان‌ها برخوردار شـوند. «شـفافیت» برای همه سازمان‌ها امری ضروری اسـت؛ اما برای سـازمان‌های امدادی کـه هدف آنها کمک به گروه‌های آسـیب‌دیده جامعه اسـت و نیازمند به بهره‌بـرداری و اتکا به خدمات مردم هسـتند، این شـفافیت ضرورت مضاعف دارد. ازاین‌رو گمان می‌کنم که سازمان‌های امدادی در ایران علاوه بر به‌رسمیت‌شناختن بحران ناکافی‌بودن اعتماد اجتماعی، ضروری است که گام‌های عملی و سیاست‌ها و خط‌مشـی‌های روشـنی برای شفاف‌سـازی وضعیت خـود از جنبه‌های مختلف بردارند.

مردم ما باید بپذیرند که راه دیگری جز شکل‌دادن سازمان‌های قابل اعتماد وجود ندارد. امروز اگر بعضی از ما بر این باوریم که سازمان‌های امدادرسان ما قابل اعتماد نیستند یا به هر دلیلی ممکن است ما به آنها اعتماد نکنیم، راه چاره این نیست که خود به صورت فردی برای کمک‌رساندن اقدام کنیم

۳- اعتماد اجتماعی به سـازمان‌ها و نهادهای امدادی نمی‌تواند صرفا فعالیت یک‌سویه از طرف سـازمان‌ها باشد. من گمان می‌کنم دانشگاهیان و متخصصـان و محققـان اجتماعی و فرهنگی باید با مردم ایران سـخن بگویند و ضرورت انجام فعالیت سـازمان‌یافته و جمعی برای امدادرسانی و کمک به آسـیب‌دیدگان و حل پیامدهای فاجعه‌های طبیعی یا انسانی را به مردم توضیـح دهند. تا زمانی که محققـان اجتماعی به نحو فعالی با مردم سـخن نگویند و این واقعیت را برای جامعه مسلم نکنند که راه‌های فـردی نمی‌تواند چاره‌ای برای چالش‌ها و بحران‌های اجتماعی ما باشـد، ما نمی‌توانیم زندگی آرام و آسـوده جمعی را به دسـت آوریم. متأسفانه در سـال‌های اخیر ما نه‌تنها گامی به سوی فهم مشکلات، فاجعه‌ها، بلاها و مصیبت‌های موجود از منظر اجتماعی برنداشـته‌ایم؛ بلکه هر روز بیش از گذشـته بر ابعاد فردی، روان‌شـناختی و شخصی مسـئله‌هایمان تأکید کرده‌ایم. ما به‌نوعی مسئله‌های اجتماعی را به امور اخلاقی، روانی و فردی تقلیـل داده‌ایم. این بحران در هنگام بـروز فاجعه‌هایی مثل زلزله خود را آشـکار می‌کند. در این نوع بحران‌ها مردم ما بیش از آنکه در جست‌وجوی کمک از طریق سـازمان‌های امدادرسان باشـند، هرکس گمان می‌کند که خـود باید راهی برای کمک به آسـیب‌دیدگان پیدا کنـد. این بحران، یعنی «شـخص‌انگاری و تقلیل روان‌شناسانه» موجب شده است که راه‌حل‌های ما برای فاجعه‌ها جنبه شخصی پیدا کنند.

از این طریق ما بخش عظیمی از سرمایه‌های مادی و انسانی خود را هدر می‌دهیم؛ بدون آنکه کمکی جدی و اثربخش واقعا برای آسـیب‌دیدگان و فاجعه‌زدگان انجام داده باشـیم. گمان می‌کنم جامعه‌شناسان و محققان اجتماعی این رسـالت و وظیفه بزرگ را بر دوش بگیرند که جامعه را آگاه کنند که مسـئله‌ها و چالش‌های ما اجتماعی هستند و راه‌حل‌های آنها نیز لاجرم باید اجتماعی باشند.

در تمام دهه‌های گذشـته ما به شـیوه‌های مختلفی صداهای محققان اجتماعـی را محـدود کرده‌ایـم و بـه جـای آن «صـدای فردگرایـان» و «شـخص‌باوران» را هر روز از رسـانه‌ها و مجاری گوناگـون بلندتر و بلندتر ساخته‌ایم؛ گویی چالش‌ها و بحران‌های ما جنبه‌های شخصی دارند و فقط مددکاران، مشاوران و روان‌شناسان یا کسانی که می‌توانند پند و اندرز دهند، می‌توانند مسئله‌های اجتماعی و بحران‌های ما را حل کنند.

۴- واقعیـت تلخی اکنون جامعه ما را تهدیـد می‌کند؛ واقعیتی که هم سویه سازنده دارد و هم سـویه ویرانگر. جامعه ما به کمک تکنولوژی‌های ارتباطی و رسـانه‌های مجازی این توانایی را به دسـت آورده اسـت که هر شـهروند و هر ایرانی با داشـتن موبایل می‌تواند تصاویـر، فیلم‌ها، متن‌ها و عکس‌هایی را تولید کند و از طریق شـبکه‌هایی مانند اینسـتاگرام یا تلگرام در دسـترس همگان قـرار دهد. در این فضا هر لحظـه انبوهی از پیام‌های صوتی و تصویری و نوشـتاری تولید و توزیع می‌شود. در این شرایط به هیچ شـکلی نمی‌تـوان فضای جامعه را بـه صورت فردی مدیریـت، هدایت و کمـک کرد. تنها راه ما برای بهره‌بـرداری از فضای موجود، فضای ارتباطی، این اسـت که بتوانیم اعتماد اجتماعی را ارتقا دهیم. بتوانیم کمک کنیم تا افراد و گروه‌ها حداقل به سـازمان‌های امدادی اعتماد بیشتری کنند. در غیر این‌صـورت پیام‌های صدونقیض و گاه سـازنده و گاه ویرانگر، فضای ذهنی، عاطفی، اخلاقی، معنوی و انسـانی جامعه را هر لحظه پیچیده و پیچیده‌تر می‌کنند. در این فضای ارتباطی جدید باید هوشـیارتر و آگاه‌تر شویم. در غیر این‌صورت این جهان رسانه‌ای‌شـده به همان مقدار که می‌تواند انرژی‌های عاطفی و انسانی ما را بسیج و تحریک کند و گاهی در جهت اصلاح و بهبود وضعیـت جامعه به حرکت اندازد، درعین‌حـال و به‌طور هم‌زمان می‌تواند ویرانی‌های جبران‌ناپذیـری را در زندگی جمعی ما به‌وجود آورد. «ضرورت ارتقای اعتمـاد اجتماعی به نهادهای امدادی» در فضای رسـانه‌ای امروز از هر زمانی در گذشـته به‌مراتب بیشـتر اسـت و در آینده نیز این ضرورت بیشتروبیشـتر خواهد شـد. ازاین‌رو همـه آنهایی که دلی بـرای ایران‌زمین می‌سـوزانند و مردم این سـرزمین برای آنها عزیز و گرامی هستند، همه باید به این پرسش بیندیشند که چگونه می‌توانیم به «ارتقای اعتماد اجتماعی» مردم بـه هلال‌احمر، کمیته امداد امام و سـازمان‌های مدنی امدادرسـان اعتماد کنیم و این اعتماد را ارتقا دهیم. همه ما دانشـگاهیان و روشنفکران باید این موقعیت حسـاس را درک کنیم که بـدون ارتقای اعتماد اجتماعی به نهادهای امدادرسـان قادر به مدیریت بحران‌های خود در امروز و فردا و فرداهـای دیگر نخواهیم بود. از همین لحظه باید به جای فهم سیاسـی از بحران‌ها، به جای انتقام‌گرفتن از همه‌چیزها و کسانی که دوستشان نداریم، به جای ایسـتادن در برابر سـازمان‌های امدادی باید چـاره‌ای برای ارتقای اعتماد اجتماعی مردم به این سـازمان‌ها بیندیشیم. باید افکار عمومی فشار بیشتری را بر مدیران و سیاست‌گذاران سازمان‌ها و نهادهای امدادی و مدنی وارد کنند تا آنها را به سـوی سیاسـت ارتقای اعتماد اجتماعی وادار کنند و مـا لاجرم باید با گروه‌های مختلف مردم سـخن بگوییم و آنها را آگاه کنیم که با دلسـوزی‌های شخصی و راه‌کارهای فردی شـاید بتوانیم اندکی برای تسـکین دل خودمـان کاری را انجام دهیم، اما بـدون تردید برای مواجهه بـا فاجعه‌ها و بلاها و مصیبت‌های جمعی با ایـن راه‌کارهای فردی نه‌تنها مشکلی را حل نمی‌کنیم، بلکه ممکن است مشکلات و چالش‌های موجود را نیز تشدید کنیم.

۵- ما می‌توانیم و باید «سـرمایه‌های عاطفی سرگردان» یا «نابسامان» را به «سرمایه‌های بسـامان» تبدیل کنیم. یکی از راه‌های اصلی آن گسترش و ارتقای اعتماد اجتماعی به نهادهای امدادی است. سرمایه‌های سرگردان و نابسـامان فردی و گروهی عاطفی و انسانی ما اگر در چارچوب سازمان‌های امداد سـامان یابند، ما می‌توانیم در تمام بحران‌ها اطمینان داشـته باشیم که ملت ایران توانایی مدیریت بحران‌هایش را دارد. بحران زلزله کرمانشـاه و غرب کشـور نشـان داد میزان سرمایه‌های عاطفی و انسـانی ایران امروز چنان وسـیع و بالاست که با بسیج این سـرمایه‌ها می‌توان نه‌تنها در زمینه بحران‌هـای طبیعـی، بلکه در سـایر حوزه‌های اقتصـادی و اجتماعی نیز پیشرفت‌های چشمگیری داشت. اکنون مهم این است که باور کنیم جامعه ایران جامعه‌ای عاطفی است و ساختار احساسات و عواطف جامعه ایرانی ماننـد نفت و منابع طبیعی آن و حتی بیشـتر از آنهـا می‌تواند در خدمت پیشـرفت و اعتلای جامعه ایران قرار گیرد. متأسـفانه مـا هنوز حوزه‌های تحقیقاتـی مانند جامعه‌شناسـی احساسـات و عواطف را در ایران شـکل نداده‌ایم. باید چاره‌ای اندیشـید تا دانش نظری و تجربی لازم برای شناخت این ساحت و سرمایه ایرانی خلق شود.

۶- اینکه چگونه «سـرمایه عاطفی نابسامان و فردی‌شده» یا فردی‌مانده را به سرمایه‌های جمعی و سامان‌یافته تبدیل کنیم؟ پرسش مهمی است و نمی‌توان از آن به‌سادگی سخن گفت و عبور کرد. سازمان‌های امدادی مانند هلال‌احمر و دانشـگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی باید برای رسیدن به پاسخ‌ها و راه‌کارهای مناسب سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی کنند. شـاید پیش از هـر چیز ما در این زمینه نیازمند فهم‌های نظری عمیق و دقیقی هسـتیم که نشـان دهد ابعاد مختلف سـرمایه‌های عاطفی در ایران چیست؟ تاکنون ما بیش از اینکه درباره سرمایه‌های عاطفی تأمل نظری و فلسـفی کرده باشـیم، صرفا به تولید و بازتولید این سرمایه‌ها از طریق هنرها و ادبیات پرداخته‌ایم یا اینکه آنها را به روان‌شناسـان واگذار کرده و عمدتا از منظرهای آسیب‌شناسـانه به آنها نگریسـته‌ایم. اکنون باید سـاختار احساسـات و عاطفه در ایران نه همچون امری شخصی و روانی، بلکه همچون سرمایه‌ای اسـتراتژیک برای بهبود زندگی اجتماعی در همه ابعاد آن نگریسـته شـود. امیدوارم در این یادداشـت توانسـته باشم طرح مسـئله‌ای کرده و همکاران دانشـگاهی و مدیران کشور را به اندیشه بیشتر درباره احساسات و عواطف همچون سرمایه جمعی دعوت و ترغیب کنم.

نگاه

هشداری برای مدیران سراسر جهان

مردم بی‌اعتماد شده‌اند

متیو هرینگتن*
ترجمه: ساسان گلفر

عصر مـا، عصر واکنش‌هـای تند در برابـر هرگونه اقتدار و برنتابیدن آن اسـت. تا این زمان خشم جنبش‌های پوپولیسـتی متوجه دولت و رسانه‌ها بوده، درحالی‌که تجارت و کسـب‌وکار چنـدان در کانـون اعتراضانـه قـرار نگرفته است. صرف‌نظر از جنبش‌های اعتراضـی قبلـی ماننـد «اشـغال وال‌استریت» خشم و اعتراض گسترده در این حـوزه هنوز به طور مسـتقیم نخبـگان تجـاری را نشـانه می‌گیرد. امـا نشـانه‌هایی وجـود دارد حاکی از آنکـه ایـن وضع قرار اسـت تغییر کند. مدت ۱۷ سـال است که شاخص موسـوم به «بارومتر اعتماد ادلمن» با نظرسـنجی از ده‌ها هزار نفر در ده‌ها کشور جهان درباره سطح اعتماد آنها به بازار و کسـب‌وکار، رسانه‌ها، دولت و سـازمان‌های غیردولتی‌سـنجیده می‌شـود. امسـال (۲۰۱۷) اولین‌بـار بود که ایـن مطالعه از کاهش اعتماد نسـبت به هر چهـار نهـاد حکایت داشت. در تقریبا دوسوم از ۲۸ کشوری که ما مورد بررسـی قرار دادیم، عموم افراد اعتماد نداشـتند کـه این چهار نهاد «آنچه را که درست است» انجام می‌دهند؛ متوسط اعتماد به هر چهار نهاد درمجموع کمتر از ۵۰ درصد بود.

ما همچنین کشـف خیره‌کننده‌ای درباره عدم اعتماد به مدیران داشتیم: ۷۱ درصـد از پاسـخ‌دهندگان بـه نظرسنجی گفتند که مقامات دولتی به هیچ‌وجه یا تا اندازه‌ای معتبر نیستند و ۶۳ درصـد از آنها درباره مدیران عامل همیـن را گفتند. اعتبـار مدیران عامل در سـال جاری با ۱۲ امتیاز کاهش و به ۳۷ درصد در سـطح جهانی رسید. در مقایسـه، ۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان گفتند به «یک فرد مانند خود» اعتماد می‌کننـد و در همین حـدود نیز گفتند کـه به یـک متخصـص فنی یـا یک آکادمیـک اعتماد می‌کننـد. این نتایج بایـد برای مدیران عمیقـا نگران‌کننده باشـد، چـون «کسـب‌وکار و تجارت» در جوامـع غربـی نسـبتا محبوب و مـورد توجه عموم مـردم بوده‌اند. در حقیقت، حتی در این نظرسـنجی، کار و تجـارت از دومین میـزان اعتماد در بین چهـار نهاد برخـوردار بود و فقط با یک امتیـاز پایین‌تر از سـازمان‌های غیردولتی ایسـتاد. (دولـت از کمترین میزان اعتماد برخوردار بود و رسانه‌ها بیشترین میزان سـقوط سالانه خود را تجربـه کردنـد و درحال‌حاضر در ۸۲ درصد از کشورهایی که ما مورد بررسی قرار دادیم، به آنها اعتماد نمی‌شـود). به عبـارت دقیق‌تر، نتایج بـرای امور تجاری و کسب‌وکار عمیقا نگران‌کننده است. فقط ۵۲ درصد از پاسخ‌دهندگان به نظرسـنجی ما می‌گوینـد به نهاد تجارت اعتماد دارند کـه آنچه انجام می‌دهد، درسـت اسـت. در ۱۳ کشور از ۲۸ کشـور، بـه نهـاد کار و تجارت اعتماد وجود ندارد و پاسـخ‌دهندگان مشـتاق اصلاحـات بیشـتر در حوزه کسب‌وکار بودند؛ ازجمله سیاست‌های بالقوه سـخت‌گیرانه‌تر دربـاره «مجوز کسـب‌وکار». برای مثـال، ۸۲ درصد از پاسـخ‌دهندگان گفتنـد که صنعت داروسازی نیازمند قوانین بیشتر است. نگران‌کننده‌ترین مورد شـاید این است کـه حوزه کار و تجـارت نیز به ترس و بی‌اعتمادی مردم افزوده شـده است. در این نظرسنجی ۶۰ درصد از جمعیت نگران ازدست‌دادن شغل خود به دلیل تأثیر جهانی‌شدن بودند. نیمی از مردم گفتند که جهانی‌شـدن، جامعه را در مسیر اشتباه قرار می‌دهد و ۵۳ درصد گفتند که سـرعت تغییر در کسب‌وکار و صنعت بسـیار زیاد است. همه اینها اشـاره واضحی به انتظار از جمعیت فعالان کار و تجارت اسـت. آیا رهبران تجـاری به تمرکز صـرف بر «عملکرد مالی» شرکت‌های خود ادامه می‌دهند و باور دارند مسئولیت اولیه آنها همین اسـت، یا به دنبـال شـواهد خارجی هسـتند تا بتوانند مشروعیت عملکرد خود را بالا ببرند؟با وجود بی‌اعتمادی گسـترده به حوزه تجـارت، انتظارات بسیار از آن وجود دارد که یک فرصت بالقـوه بـرای تعدیـل جریـان افکار عمومی در اختیارش قرار می‌دهد.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۹

مسئولیت سپنتا نیکنام ایراد فقهی ندارد

بنابراین، مواضعی از قوانین کشورمان که برشمردم با ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر دال بر شأن، حیثیت، کرامت و حقوق برابر تمام افراد، و مـاده دو آن دال بر اصل کلی عدم تبعیض صرفنظر از دین یا هر تعلق دیگر، و ماده سه دال بر حق حیات، آزادی و امنیت شخصی، و ماده هفت دال بر تسـاوی همه در برابر قانـون و حمایت برابر قانون از همه، که در اسناد دیگر ازجمله میثاقین بین‌المللی ۱۹۶۶م. انعکاس الزام‌آور یافته‌اند، قابل جمع نیست. این در حالی است که دولت ایران هم منشور ملل متحد (۱۹۴۵.م) را امضا کرده است، هم اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸.م) را امضا کرده اسـت و هم میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶.م) را «بی‌قیدوشرط» امضا کرده است. همه این تعهدات بین‌المللی نیز طبق ماده ۹ قانون مدنی «در حکم قانون است» مسئله رعایت حقوق اقلیت‌ها و تبعیض قائل‌نشدن نسبت به آنها، ازجمله اموری است که به‌ویژه امروزه سخت مورد توجه و بحث نهادهای بین‌المللی حقوق‌بشری است که تمهیداتی برای رعایت حقوق اقلیت‌ها و تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام مختلف اندیشیده شده است و گاه نیز جهان مخصوصا در این دهه اخیر شاهد برخوردهای خصمانه و خشونت‌بار و ویرانگر گروه‌های مختلف و یا اقدام گروه اکثریت برای پاک‌سازی قومی اقلیت بوده است.

حجت‌الاسلام محسن غرویان، استاد حوزه و دانشگاه، در گفت‌وگو با «شـرق»، در پاسخ به این سـؤال که در کتب فقهی وضعیت اقلیت‌های مذهبی و دینی به چه صورتی اسـت و در یک کشور اسلامی، آیا مناصب قدرت بین این افراد می‌تواند تقسـیم شـود یا خیر؟ گفت: «چند نکته در این رابطه وجود دارد. نظام اسـلامی و کشـور اسـلامی کـه اکثریت آن مسلمان‌ها هستند، باید فضایی داشته باشد که دیگر اقلیت‌های مذهبی و صاحبان ادیان زندگی بکنند. یعنی دیدگاه فقه اسلامی این است که در سایه نظام اسلامی دیگران هم بتوانند زندگی عادی خود را داشته باشند. آن اقلیت‌های مذهبی البته وقتی در یک کشـور اسلامی زندگی می‌کنند نبایـد با حکومت یا بـا نظام حاکم حالت جنگ و مقابله و نزاع داشـته باشـند، بلکه آنها باید بگویند ما در پناه این حکومت امنیت می‌خواهیم و می‌خواهیـم زندگی کنیم و آداب و رسـوم و عقاید خـود را داریم و به قوانین اجتماعی هم احترام می‌گذاریم و علیه حکومت و نظام اسـلامی شـورش نمی‌کنیم، توطئه نمی‌کنیم، قصد براندازی نداریم. با این شرایط در فقه اسـلامی اینها بحث شده است که اقلیت‌های مذهبی می‌توانند زندگی مسالمت‌آمیز خود را در کنار مسلمان‌ها داشته باشند و برای خود در معابد و مراکز دینی شـأن مراسـم خود را داشته باشـند. تبلیغ روی جوان‌های مسلمان نباید داشته باشند مگر جلسات مناظره و علمی. اما اینکه مخفیانه جوان‌های مسـلمان را نسـبت به اعتقادات خود متزلزل کنند و آنها را با ترفندهایی به سـمت خود بکشـانند، اینها جزء کارهایی است که حکومت اسلامی می‌تواند روی آن نظارت داشته باشد. البته این به معنای محدودیت فکر و اندیشـه نیست. ولی در فضای کاملا منطقی گفت‌وگوهای دینی می‌تواند صورت بگیرد».

سلطه موکل بر وکیل

وی در ادامه با اشـاره به ماجرای سـپنتا نیکنام و حقوق اقلیت‌ها از مناصب حکومتی، افزود: «در فقه به این صورت مطرح می‌شود که حوزه وکالـت آن وکیل چه مباحثی را دربر می‌گیرد. اگر امور ساختمان‌سـازی باشـد بر فرض، یک مسلمان می‌تواند وکیل غیرمسـلمان داشته باشد، وکیل تحت امر موکلش کار می‌کنـد، در این‌گونه از امور که جنبه دینی، عقایـدی نـدارد، بلکه جنبـه زندگی اجتماعـی و حیات روزمـره دارد، می‌گویند یک وکیل غیرمسلمان می‌تواند وکیل مسلمان شود. این اشکال مبنایی و فقهی ایجاد نمی‌کند. بحث دیگر این اسـت که مسلمان وکیل غیرمسلمان شـود. اینجا قاعده‌ای اسـت که می‌گوید غیرمسلمان نباید سلطه‌ای بر مسلمان داشته باشـد، آن یک بحث جداست، چون سلطه از آن موکل بر وکیل اسـت، اینجا بر اساس قاعده نفی سبیل که می‌گوید: الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا، منافات احساس می‌شـود. ولی غیرمسلمان وکیل مسلمان شود، در حوزه مسـائل غیرعقیدتی مثل ماجرای شورای شهر که آقای نیکنام در شـورای شهر یزد وکیل مردم در امورات شهری بود مشکلی احساس نمی‌شـود. مسـلمانان آقای نیکنام را به‌عنوان فـردی مثبت و کارآمد و کاردان انتخـاب کرده‌اند این هیچ ربطی بـه عقاید و تفکر دینی مذهبی ندارد. به‌هرحال ایشـان مثل پزشکی اسـت که دانشی دارد و علمای ما هم پیش پزشک غیرمسلمان می‌روند. او از دانشش برای تأمین سلامت مسلمان استفاده می‌کند، در اینجا هیچ اشکالی وجود ندارد. حالا امورات شهری هم مثل مسـائل فیزیولوژیک اسـت، بنابراین مسلمان می‌تواند فرد غیرمسـلمان را به استخدام خود دربیاورد و به او وکالت و مأموریت بدهد. اینجا سلطه مسلمان بر غیرمسـلمان اتفاق افتاده و این مشکلی از نظر فقهی ندارد».

غرویان همچنین درباره وضعیت غیرمسلمانان در دستگاه قضا عنوان کـرد: «البته در این سـال‌های اخیر جرح و تعدیل‌هایـی در این مقررات صورت گرفته و یک اصلاحاتی انجام شـده و جزئیـات آن را در فرصت بهتـری بحث می‌کنیم ولی تفکرات مختلفی در ایـن زمینه وجود دارد، کمااینکه نسـبت به دیه زن به مرد مشـهور می‌گفتند دیه نصف است، بعد آمدند در قانون بیمه تکمله‌ای تدارک دیده شـد و اصلاح شد که اگر مردی زنی را بکشـد دیه آن زن را نیمی قاتل و نیمی دیگر را بیمه تقبل می‌کنـد و نهایتا با این تکمله دیه تصادفات را برابر کردند. یک اصلاحات این‌چنینی نسـبت به کفار اهل کتاب انجام شـده ولـی هنوز هم جای بحث‌ها و اصلاحات فقهی و فکری هست و باید زمان بگذرد تا برخی از این دی